بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 2 بهمن 1392.

خب این روایاتی که از آنها استفاده می شود که اولاد با واسطه هم جانشین اولاد بلا واسطه می شود را می خواندیم. روایت عبد الرحمن بن حجاج که بحث سندی در موردش بود این روایت که در این باب جامع الاحادیث روایت ششم هست عرض کنم خدمت شما در کافی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محمود عن عبد الرحمن بن حجاج عن أبی عبد الله علیه السلام بود که سند بی دغدغه و روشنی است اما در تهذیب با احمد بن محمد شروع می شود. عن ابن محبوب عن عبد الرحمن بن حجاج عن أبی عبد الله علیه السلام. بحث طریق شیخ طوسی به احمد بن محمد بود خب یک بحث این بود که به طور کلی آیا نیاز به طریق داریم و بررسی سندی طرق لازم هست یا نیست. این یک بحث و یک بحث این است که حالا بر فرض اینکه نیاز به طرق داشته باشیم ببینیم طریق به احمد بن محمد چه شکلی است. احمد بن محمد ای که از ابن محبوب نقل می کنند در واقع دو تا احمد بن محمد هستند. یکی احمد بن محمد بن عیسی است و یکی احمد بن محمد بن خالد برقی است. حالا اینجا مراد کدام یک از این دوتا هست. خب حالا معمولا در آغاز اسناد تهذیب احمد بن محمد که گفته می شود مراد احمد بن محمد بن عیسی هست. من در یکی از ذیل یک بحثی در توضیح الاسناد الآن یادم نیست دقیق آدرسش را بعدا پیدا کنم به شما می گویم در ذیل یکی از بحث ها مفصل اینکه احمد بن محمد در آغاز اسناد تهذیب مراد کیست کجا مراد کیست کجا مراد کیست خیلی به تفصیل جمیع موارد احمد بن محمد را استقصا کرده ام و دقیقا چه کسانی اراده شده اند و اینها را ذکر کرده ام. حالا یک توضیحی بعدا در موردش می دهم. حالا بنابر اینکه این احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی باشد که در کافی هم مراد همان احمد بن محمد بن عیسی است که شیخ محمد بن یحیی عطار هست، طریق شیخ طوسی به احمد بن محمد بن عیسی چگونه است. شیخ طوسی در مشیخه 5 طریق به احمد بن محمد بن عیسی ذکر کرده است. 4 تا از آنها ذیلی است و یک دانه از آنها مستقل است. سابقا به این مطلب اشاره کردیم که شیخ طوسی در ذیل طرقی که به بعضی از مصنّفین مشهور دارد گاهی اوقات طریق به افراد دیگری را هم ذکر کرده است. در مورد احمد بن محمد بن عیسی یک طریق، طریق مستقل است که تعبیر آخرش است که تعبیرش این است که ما ذکرته من احمد بن محمد بن عیسی الّذی اخذته من نوادره با این قید الّذی اخصته من نوادره. 4 طریق دیگرش با تعبیر و من جمله ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی یا عن احمد بن محمد.

سؤال:

پاسخ: یکی در ذیل محمد بن یعقوب است یکی در ذیل که صفحه 42 مشیخه هست و یکی در ذیل محمد بن علی بن محبوب هست یکی در ذیل محمد بن حسن الصفار هست یکی در ذیل سعد بن عبد الله هست. در ذیل این چهار نفر احمد بن محمد را به کار برده است. که البته در ذیل صفّار و سعد بن عبد الله و من جمله ما ذکرته عن احمد بن محمد با تعبیر احمد بن محمد است نه احمد بن محمد بن عیسی. و احمد بن محمد در محمد بن علی بن محبوب و من جمله ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی شروع می کند ولی که صفحه 72 است ما رویته بهذا الاسناد عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد. در ضمن آن تعبیر احمد بن محمد تعبیر می کند. این سه تا بزرگوار محمد بن علی بن محبوب محمد بن حسن الصفار و سعد بن عبد الله هر سه تا کسانی هستند که احمد بن محمد را که تعبیر می کنند مرادش احمد بن محمد بن عیسی است. یک بحث مفصّلی در اینکه احمد بن محمد در این طبقه کیست یعنی طبقه مشایخ مشایخ کلینی تقریبا. تقریبا مردد بین دو نفر هست. مردد بین احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن خالد برقی است. اشخاص دیگر طرف تردید نیستند. ولی خب قرائنی نشان می دهد که اطلاق احمد بن محمد در روایات اینها محمد بن علی بن محبوب و محمد بن حسن الصفار و سعد بن عبد الله مراد احمد بن محمد بن عیسی است. من مفصل اینها را در بعضی از یادداشت هایم بحث کرده ام یک اجمالی اینجا عرض کنم بی تناسب نیست. دو سه تا راه در تشخیص اینکه احمد بن محمد های مطلق مراد کیست را دنبال کرده ام. یکی اینکه تمام اسناد احمد بن محمد بن عیسی و اسناد احمد بن محمد بن خالد را بررسی کردم، مشایخ احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد را در آوردم و مشایخ مختص هر کدام را هم در اوردم. مشایخ مختص ابن عیسی و برقی. بعد نگاه کردم دیدم محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد شخص بعدی اش از مشایخ مختصّ مثلا ابن عیسی است یا از مشایخ مختصّ برقی است خب موارد متکرر مواردی که به دست آمده است که از مشایخ مختص ابن عیسی است و نشاندهنده است که محمد بن علی بن محبوب، احمد بن محمد را که تعبیر می کند مراد ابن عیسی است. این یک راه که در هر سه مورد هم محمد بن علی بن محبوب هم صفار هم سعد بن عبد الله این راه را دنبال کرده ند و مفصّل نتیجه گیری کرده اند. یکی از راه های دیگرش این است که مثلا احمد بن محمد عن محمد بن خالد در روایات اینها هست.

سؤال:

پاسخ: محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد را مثلا بررسی کردم اینکه شیخ این احمد بن محمد ای که محمد بن علی بن محبوب از او نقل می کند این شیخ در جاهای دیگر شیخ مختص برقی است یا شیخ مختص ابن عیسی است. این یک روش که یک روش خیلی هم سنگین است کارش. یک روش دیگر برای تشخیص این بود مثلا محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد مکرر ما داریم. این محمد بن خالد، پدر برقی است. محمد بن خالد برقی. اینکه اینجا گفته است احمد بن محمد عن احمد بن خالد این نشانگر این است که این احمد بن محمد پسرش نیست. اگر پسرش بود اینگونه تعبیر می کرد که احمد بن محمد عن محمد بن خالد. می گفت عن أبیه محمد بن خالد بدون ذکر عن أبیه خودش کاشف از این است که کسی است که بابایش نیست. این هم یک راه که در هر سه اینها موارد مکرری این را داریم. یک مطلب دیگری هست که این هم ظاهرا در مورد هر سه آنها هست آن این است که در فهرست شیخ طوسی موارد متعددی وجود دارد مثلا می گوید محمد بن حسن الصفال عن احمد بن محمد و احمد بن ابی عبدالله. احمد بن ابی عبد الله احمد بن محمد بن خالد برقی است. اینکه احمد بن ابی عبد الله را عطف به احمد بن محمد کرده است نشانگر این است که احمد بن محمد مطلق مراد احمد بن محمد بن عیسی است. این است که به هر حال به نظر می رسد که شیخ طوسی احمد بن محمد هایی که اول اسناد قرار داده اند مرادشان احمد بن محمد بن عیسی است. حالا یک نکاتی دارد بعدا عرض می کنم. خب یک سؤال این است که این مواردی که ضمنی شیخ طوسی ذکر کرده است با آن مواردی که مستقل، آن چهار مواردی که من جمله ما ذکرته و ما ذکرته فرقش چیست؟ این را قبلا اشاره کردیم که اینها مواردی بوده است که از کتاب محمد بن علی بن محبوب ایشان برداشته است. عرض کردم قرائن نشان می دهد که ولو کسی که اول سند تهذیب هست صاحب کتاب است ولی ایشان مستقیم الزاما از کتاب او بر نمی دارد. گاهی اوقات روایات را با واسطه یک سری منابع متوسّط نقل می کند یعنی مواردی که احمد بن محمد صدر سند تهذیب واقع است بعضی هایش مستقیم است و بعضی هایش از کتاب محمد بن علی بن محبوب از کتاب کلینی از کتاب صفار از کتاب سعد بن عبد الله برداشته شده است و خب شیخ مشخص هم نکرده است یک نشانه روشنی که کجاها مال کافی است و کجاها مال کتاب های این سه بزرگوار است و کجام ستقیم است. خود همین مشخص نکردن یکی از مؤیّدات قوی همان مطلبی بود که قبلا دیروز عرض کردم که شیخ طوسی طرق به کتب را برایش اهمیتی ندارد. اگر قرار بود طرق به کتب اهمّیّت داشت در ارزیابی سند دخالت داشت نباید اینجوری مبهم بگذارد یک سری از این کتاب است یک سری از این کتاب است یک سری از این کتاب است و مشخص هم نکند که کجاها از کتاب محمد بن علی بن محبوب است این است که اینها را به صورت نامشخص تعیین کرده است و اصلا هیچ مشخص نکرده است که مواردش هم خیلی زیاد است. مثلا احمد بن محمد ای که در تهذیب هست و نامشخص هست خیلی زیاد است. حالا ما با یک سری قرائن و یک سری روش های پیچیده ای خیلی هایش را در آوردیم که باید از چه کتابی باشد مستقیم است یا غیر مستقیم است ولی یک سری مواردش هم در نیامده است. آن مواردی که در آوردیم خیلی با استدلالات و برهان ها و محاسبات دقیق خاصی دنبال کردیم و اینها را به دست آوردیم و به طور عادی اینها قابل تشخیص نیست. اینکه شیخ اینها را مشخص نکرده است که کجاها مستقیم و کجاها با واسطه است خود همین جزو مؤیدات همین هست که همان مطلبی که عرض می کردیم که شیخ در طرق به کتب ارزیابی سندی را لازم نمی دانسته است. ممکن است این را نقض کنید با عبارتی که شیخ طوسی در مقدمه مشیخه تهذیبین دار. عبارت این این است که من عبارت را بخوانم می گوید که

و الآن فحيث وفق الله تعالى‌

الفراغ من هذا الكتاب

ایشان اشاره می کند که من در کتاب تهذیب ابتدا سند کامل می آوردم بعد از این روش عدول کردم ابتدا می کنم به مصنّفی که حدیث را از کتابش اخذ کردم یا صاحب اصلی که روایت را از اصل او اخذ کردم. بعد از او این مطلب را دارد

و الآن فحيث وفق الله تعالى‌

الفراغ من هذا الكتاب نحن نذكر الطرق التي يتوصل بها الى رواية هذه الاصول و المصنفات و نذكرها على غاية ما يمكن من الاختصار لتخرج الاخبار

این لتخرج تعلیل برای نذکر الطرق است نه نذکر علی غایه الممکن من الاختصار به آن ربطی ندارد. می گوید که چرا من طرق را ذکر می کنم لتخرج الاخبار

بذلك عن حدّ المراسيل و تلحق بباب المسند.

خب گاهی اوقات ممکن است از این عبارت تصور بشود که شیخ کأنه می خواهد بگوید که اگر من این طرق را نمی اوردم این روایات داخل در باب مرسلات بود نه من می خواهم این را داخل در باب مسندات قرار بدهم. ولی این مطلب درست نیست چون اینجور نیست که هر چیزی که اصطلاحا مرسل تلقی شود غیر معتبر باشد. هیچ از این مطلب استفاده نمی شود شیخ.... شما در عده هم ببینید بسیاری از روایت هایی که مرسل هست آنها را می پذیرد بحث روایت های مرسل بودن این به نظر من بیشتر این عبارت ناظر به یک جنبه تعریفی است یعنی از جهت تعریف داخل در تعریف مسندات واقع شود و اگر اینها نبود از جهت تعریف داخل تعریف مرسل بود ولی مرسلی بود که حجت بود این جور نیست که هر چیزی که حجت باشد ایشان در واقع یک بحث تشریفاتی و یک بحث تعریفی است قرائنی که نشان میدهد که این طرق برای شیخ اصلا اهمیتی ندارد خیلی قرائن زیادی است. یک نکته ای را هم عرض کنم شیخ در هیچ موردی از موارد در مورد این طرق مناقشه سندی نکرده است. در حالی که در تهذیب و استبصار فراوان بحث های سندی دارد. اصلا ابدا در هیچ موردی در مورد این اسناد در این طرق مناقشه سندی نکرده است. اینکه همه اینها را هم بگوییم که من اول الی آخره اینها را صحیح می دانسته است خیلی مستبعد است. حالا اگر هم صحیح می دانسته است معنایش این است که کأنه این طرق به همه طرق مسلّمات و امثال اینها است. این به نظرم می رسد که اینکه هیچ جا مناقشه سندی نمی کند و اصلا وارد بحث سندی اینها نمی شود به خاطر اینکه برای اینها تأثیر قائل نیست. این بحث اینکه طرق به کتب نیاز به بررسی آن از علامه به بعد شروع شده است. از علامه حلی طریق شیخ به فلان کتاب صحیح است ثقیم است بررسی های طرق به کتب قبل از علامه هیچ سابقه ندارد که بررسی کند. خود شیخ در هیچ جایی نسبت به طرق به کتب اصلا و عبدا مناقشه سندی نکرده است و خود همین ها جزو مؤیدات این است که شیخ طوسی این طرق را تشریفاتی می دانسته است علاوه بر آن نکته ای که قبلا هم عرض کردیم که واقعش این است که تشریفاتی است نظر شیخ هم همین است که این طرق تشریفاتی است و این عبارت بیشتر به جنبه شکلی قضیه ناظر هست نه به یک جنبه واقعی. حالا از این جهات که بگذریم

سؤال:

پاسخ: یعنی ثمره خاصی ندارد جنبه شکلی است فرض کنید از جهت تعریف می خواهد داخل تعریف مرسلات باشد. یعنی یک مقداری علت این جهت تعریفی هم به خاطر این است که در فضای اهل تسنن خیلی وقت ها بعضی از اینها خیلی اهمیت قائل بودند و امثال اینها. به طرق و اجازات و نمی دانم حتما باید طریق داشته باشد و امثال اینها یک اهتمامات خاصی قائل بودند شیخ در واقع یک مطلبی را عرض کنم عرض کردم این طرق ربطی به نسخه ندارد. جلسه قبل این مطلب را هم عرض می کردم که این طرق اصلا ربطی به نسخه شناسی این طرق اصلا ارتباطی به اینکه چه نسخه ای بوده است و چه نسخه ای نبوده است این طرق با اجازات عامه بوده است و بر خلاف بعضی از چیزهایی که اگهی اوقات می شنوم که نمی دانم این طرق هر کدام از یک نسخه خاصی بوده است اینها هیچ شاهدی نداریم بلکه شواهد بر خلاف آن هم زیاد است. البته این نکته را عرض کنم که گاهی اوقات به اصطلاح بعضی از کتب بوده است این کتب راوی های مختلفی که آن را نقل می کردند نسخ های خاصی را هم همراه آن نقل می کردند. بحث سر این نیست که قبل از هیچ زمانی انتقال نسخ نبوده است. بحث سر این است که طرقی که شیخ طوسی در فهرست دارد و طرقی که در مشیخه تهذیب و استبصار هست اینها آیا الزاما به معنای انتقال با مناوله نسخه هست یا نیست. در جلسه قبل هم این را عرض کردم که س ابق بر شیخ طوسی بسیاری از فهارست فهرست نسخی بوده است که مؤلفین در کتاب خانه های خود داشته اند من جمله رساله ابی یک ذیلی دارد که فهرست شیخ کاملا مشخص است که فهرست نسخ است اشاره به خصوصیات نسخ می کند نسخش چه شکلی است و امثال اینها. ولی بحث سر فهرست شیخ طوسی و نجاشی که دو تا فهرست اساسی ما هست که طرق را و فهرست تهذیب و استبصار و اینها هست و الا در اینکه بسیاری از کتاب های قدما اصلا فهرست هایی هم که می نوشتند در واقع فهرست نسخ کتابخانه خودشان بوده است آن بحثی نیست شیخ طوسی در مقدمه فهرست هم به این مطلب اشاره کرده است که کتب فهارس قبلی من اختصاص داشته است به فهرست کتاب هایی که در کتابخانه افراد وجود داشته است بگذریم حالا ما که می گوییم این طرق نیازمند ارزیابی سندی نیست. ولی حالا اگر نیازمند ارزیابی سندی باشد نیاز هست به اینکه هر پنج تا طریق را ما بررسی کنیم چون احتمال دارد که مستقیم از کتاب احمد بن محمد بن عیسی باشد و احتمال دارد از کتاب های قبلی ها باشد. این البته اینکه این روایت از کافی اخذ شده باشد به نظرم مستبعد است. بعضی از تعبیرات این روایت با تعبیراتی که در کافی هست فرق دارد. مثلا در تعبیر تهذیبین بنات البنت است و در کافی بنات الابنه است. این یک جهت و یک جهت دیگر آن هم اینکه به نظرم در تهذیب حالا این روایت بود احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب تعبیر می کند. دیروز آن دوستان که می خواندند کنّ مکان البنت را شما بزنید ببینید تهذیب و استبصار اینجا اختلافش را ذکر نکرده است نمی دانم در مورد این روایت بود یا روایت سعد بن ابی خلف بود. کلّ مکان البنات را تعبیر کنید من کافی را نیاورده ام

شاگرد:

استاد: عنه عن ابن محبوب نه آن پس حسن بن محبوب مال آن روایت سعد بن ابی خلف است. خب نه از این جهت نه. نه همان تعبیر بنات البنت و بنات الإبنه در تهذیب و استبصار و اینها که از کافی نقل می کردند دیگر نقل به معنا نمی کردند استنساخ نسخه ای است قبلی ها گاهی اوقات بنت و ابنه را به عنوان نقل به معنا تغییرات بوده است ولی از کافی نقل کنند و تغییر دهند و اینها مرسوم نیست. این است که همین تغییر بنت و ابنه که تغییرات نسخه ای نیست. گاهی اوقات بعضی از چیزها مثل یزید و برید تغییر نسخه ای است. ولی بنت و إبنه، اینها نقل به معنا است. نقل به معنا در زمان هایی بوده است که هنوز به اصطلاح نقل از کتب مرسوم نبوده است. آن قدیمی ها یکی إبنه نقل می کرده است و یکی بنت نقل می کرده است. ولی وقتی که نقلیات وارد نقل به کتب می شود دیگر به این سبک نبوده است این است که کافی را بعید می دانم که این از کافی باشد. احتمال زیاد باید یکی از کتاب های دیگر یا از خود کتاب احمد بن محمد بن عیسی باشد. البته من تتبّعی که کردم این به نظرم رسیده است جاهایی که ایشان احمد بن محمد را به این تعبیر تعبیر می کند احمد بن محمد. بن عیسی تعبیر نمی کند. با قید بن عیسی و اینها ذکر نمی کند اینجاها به دلیل اینکه از منابع دیگر گرفته است عین آن تعبیری که در منابع دیگر بوده است را حفظ کرده است. احمد بن محمد بوده است عین همان احمد بن محمد را حفظ کرده است. علتی هم احمد بن محمد های صدر اسناد تهذیب مختلف است. یک علتش این است که گاهی اوقات شیخ طوسی تصور کرده است که این احمد بن محمد احمد بن محمد بن عیسی است همان تعبیر را آورده است در حالی که آن احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی نبوده است مثلا از کافی اخذ کرده است احمد بن محمد عن فلان کس بوده است عین همان تعبیر را آورده است و در کافی مرادش از احمد بن محمد مثلا بزنطی بوده است. بعضی جاها علتی که احمد بن محمد های آغاز اسناد تهذیب مختلف مرادش این است که از منابع مختلف از اسناد مختلف گرفته است عین همان تعبیر را حفظ کرده است و باقی گذاشته است. این است که حالا به نظر می رسد اینکه من بحث از اینکه احمد بن محمد در روایت های محمد بن علی بن محبوب و صفار و سعد بن عبد الله کیست را مطرح کردم یک علت اصلی اش این است که به احتمال زیاد این احمد بن محمد باید از یکی از این کتاب های اینها گرفته شده است و عین همان تعبیر احمد بن محمدی که در اسناد محمد بن علی بن محبوب بوده است عین عبارت را حفظ کرده است و هر سه اینها احمد بن محمد که تعبیر می کنند مطلق می گذارند مراد احمد بن محمد بن عیسی هست. در کافی البته احمد بن محمد ای که به توسّط عده نقل می شود عده من اصحابنا عن احمد بن محمد در آن الزاما مراد احمد بن محمد بن عیسی نیست. بیشتر همان احمد بن محمد بن عیسی است ولی گاهی اوقات مراد از احمد بن محمد بن که به توسط عده از آن کلینی نقل می کند احمد بن محمد بن خالد هم هست. ما حالا در برنامه درایه النور جاهایی که توانسته ایم تشخیص دهیم که عده من اصحابنا عن احمد بن محمد کیست مشخصش کردیم جاهایی که قرائن خاصی خیلی هم سخت بود تشخیص احمد بن محمد هایی که عده از آنها نقل می کنند آن جاهایی که توانسته ایم تشخیص دهیم که مشخص کرده ایم و آنهایی که نتوانسته ایم هم مشترک زده ایم در برنامه درایه النور خواهید دید این تفاوت ها هست و خیلی هایش استدلال اینکه چرا ابن عیسی است و چرا ابن خالد است نیاز به یکب حث ها و چیز های خیلی جدی دارد.

سؤال:

پاسخ: عرض کردم احمد بن محمد بن خالی است. اگر هم این از کافی هم گرفته شده باشد کافی محمد بن یحیی است. اگر از کافی هم گرفته باشد محمد بن یحیی است. در این بحث دخالت ندارد. بحث کلی احمد بن محمد را می خواهم بگویم. اینجا یا از کافی گرفته شده است که احمد بن محمد بن یحیی که البته عرض کردم مستبعد است که از کافی گرفته شده باشد یا از کتاب های محمد بن علی بن محبوب یا صفار یا سعد بن عبد الله حالا طرق های مختلف این پنج طریق را من اشاره اجمالی بکنم به سند هایش طریق به کلینی چندین طریق به کلینی در مشیخه ذکر شده است. که اولین طریق آن الشّیخ عن أبی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، الشیخ محمد بن محمد بن نعمان که همان شیخ مفید است فقد اخبرنا به الشیخ ابو عبد الله محمد بن نعمان رحمه الله عن ابی القاسم جعفر بن محمد قولویه رحمه الله عن محمد ین یعقوب رحمه الله که خب سند خیلی واضح و پوست کنده ای است شیخ مفید از ابن قولویه که از بزرگان است. طرق دیگری هم دارد که حالا بررسی نمی کنیم آنها را. اما طریق محمد بن علی بن محبوب. و ما ذکرته فی هذا الکتاب عن محمد بن علی بن محبوب فقد اخبرنی به الحسین بن عبید الله عن احمد بن حمد بن یحیی العطار عن أبیه محمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب. این را قبلا هم اشاره کردیم حسین بن عبید الله، حسین بن عبید الله غضائری است و احمد بن یحیی عطار هم همه از بزرگان طایفه هستند. یک نکته ای را اینجا من عرض بکنم اینکه سابقا من عرض می کردم که وثاقت امثال حسین بن عبید الله وابسته به این نیست که ما اکثار روایت اجلا را دلیل بر وثاقت بگیریم یا نگیریم یک توضیحی بدهم ما در اکثار روایت اجلا کسانی که فرض کنید سی چهل تا روایت هم بزرگان از آنها نقل کرده اند که تعبیر یروی عنهم در این مورد ها می شود اطلاق کرد اینها را هم کافی می دانیم برای اثبات وثاقت اشخاص. این بحث مبنای اکثار روایت اجلاء یک دایره بسیار وسیعی را اثبات وثاقتش می کند. خیلی وسیع. ما می گفتیم اگر ما به آن وسعت هم قائل نباشیم، یک سری افرادی هستند که محور های تحدیثی هستند. یعنی امثال شیخ مفید و اینها اگر هم ما نگوییم سی تا روایت اگر مفید از یک نفر نقل کند دلیل بر وثاقت او هست کسانی که شیخ مفید اصلا عمرشان را یعنی از جهت تحدیثی به آنها اعتماد دارند و محور تحدیث هستند آن دیگر فرد مسلم است ما به آن دایره گسترده هم قائل نباشیم که قائل هستیم و در جای خودش اثبات کردیم که اکثار روایت دلیل بر وثاقت هست، اما دیگر در مورد امثال حسین بن عبید الله غضائری که عرض کردم مثلا در دویست تا ترجمه رجال نجاشی اسم این آمده است. یعنی بیشترین روایاتی که نجاشی نقل می کند از طریق همین حسین بن عبید الله غضائری است. از شیخ مفید بیشتر از این نقل می کند. اینها دیگر نمی شود گفت که شیخ نجاشی اینها را نمی شناخته است یا رفته است و یک آدم مجهول النسبی را انقدر اعتماد کرده است که هر چه روایت می کند از آنها روایت می کند امثال اینها. اگر حالا در مورد کسانی که سی چهل تا روایت در مورد آنها هست احتمال نشناختن مطرح باشد یا احتمال روایت کردن با وجود ضعف و شناختن به ضعف هم برود دیگر در مورد این جور اشخاص این حرف ها مطرح نیست. احمد بن محمد بن یحیی عطار هم همین جور است اینها کسانی هستند که احمد بن محمد بن یحیی هم الآن یادم نیست توثیق صریح آن هم ظاهرا نداشت. اینها هم همه از همین طایفه هستند. حالا حسین بن عبید الله را عرض کردم منهای آن جهتی که در لسان المیزان آورده شده است که کان الشیعه یفتخر به و به شیخ مفید آن هم نبود از نحوه رفتار طایفه استفاده می شد که اینها محور های تحدیثی هستند و قدر مسلّم از اکثار روایت اجلّا اینها است. به آن سعه هم نگوییم اینها را دیگر انسان مطمئن است که در وثاقت آنها شکی نیست. این است که صاحب معالم با وجودی که اکثار روایت اجلا را قبول ندارد این مبنا را قبول ندارد ولی در مقدمه منتهی ببینید یک سری افراد را استثنا می کند. آن اکثار به آن سعه وسیع را که هست آنها را قبول ندارد ولی امثال احمد بن محمد بن یحیی عطار و اینها می گوید اینها مواردی هستند که قرائنی که بر اعتبار و وثاقت آنها هست انقدر هست که دیگر نمی شود امثال اینها را در وثاقتشان تردید کرد. عن أبیه مثلا یکی از این اشخاص محمد بن موسی بن متوکّل هست که در روایتی که سعد بن ابی خلف به آن نیاز داریم مرحوم آقای خویی برای اثبات وثاقت محمد بن موسی بن متوکّل می گویند که ابن طاووس در بعضی از موارد در مورد این روایت، روایتی که محمد بن موسی بن متوکل در سندش هست گفته است که رجال این سند المتفق علی وثاقتهم است. اتفاق بر وثاقتش هست و ایشان می گوید اجماع متأخرین بر وثاقت یک نفر کاشف از این است که لا اقل باید مثلا حد اقل دو نفر از متقدمین این را توثیق کرده باشند که ایشان تعبیر می کند المتفق علی وثاقتهم. حاج آقا یک موقعی به این مطلب اشاره می فرمودند که این که سید بن طاووس فرموده است اتفاق بر وثاقت اینها هست آیا معنای این این است که منابع و مصادر زیادی بوده است توثیق صریح کرده اند که هیچ یک از آن منابع به دست ما نرسیده است. این است؟ چطور می شود که این همه منابعی که فرض این است که اتفاق را ادعا کرده است. این اتفاق ایا از یک توثیق لفظی طایفه نسبت به محمد بن موسی بن متوکل ناشی شده است؟ ایشان می فرمایند که نه اینجوری نیست. این اتفاق ناشی از این است که عمل طایفه با اینها عمل ثقات هست. یعنی هیچ جا در مورد محمد بن موسی بن متوکل مناقشه نمی کنند و همه جا روایت هایش را پذیرفته اند یعنی همان نکته ای که ما خودمان هم محمد بن موسی بن متوکل را به خاطر آن نکته توثیق می کنیم. آقای خویی عمل طایفه به روایت یک نفر را کافی نمی دانند در توثیق یک نفر. عمل طایفه را می گویند ممکن است اصاله العداله ای باشند ممکن است نمی دانم از این مبانی اینگونه ای را مطرح می فرمایند. اگر شخصی عمل طایفه به روایات یک شخص را دلیل بر وثاقت نداند، از توثیق سید بن طاووس و ادعای اجماع توثیق چیزی بیشتر از همان عمل طایفه استفاده نمی شود. درست است اصلا از توثیق سید بن طاووس وثاقت در می آید ولی رو مبنایی غیر آقای خویی. یعنی اگر کسی مثل آقای خویی که آن مبانی را دارد نباید از امثال توثیق سید بن طاووس وثاقت امثال اینها را استفاده کند. بله اصل مطلب درست است. امثال محمد بن موسی بن متوکل کسانی نیستند که در وثاقت آنها تردید باشد. مطلبی که سید بن طاووس فرموده است کاملا مطلب درستی است ولی ما آن مبنایش را می گیریم و از آن مبنایش که عمل طایفه با امثال روایات محمد بن موسی بن متوکل با این عمل روایات ثقه است و همین کافی است برای اثبات وثاقت امثال محمد بن موسی بن متوکل. در مورد حسین بن عبید الله احمد بن محمد بن یحیی عطّار نمی دانم احمد بن محمد بن حسن بن ولید این جور اشخاص محمد بن اسماعیل نیسابوری که از فضل بن شاذان نقل می کند و این جور، حالا آن محمد بن اسماعیل شاید به اندازه اینها نباشد ولی امثال این افرادی که بزرگان طایفه مفصّل از اینها نقل کرده اند احمد بن محمد بن یحیی تقریبا همه بزرگان عصر آن از او روایت دارند. مثل حسین بن عبید الله غضائری، احمد بن عبد الواحد و دیگران همه از اینها روایت دارند این بغداد که آمده است بزرگان بغداد همه، هارون بن موسی تلعکبری تقریبا همه بزرگان بغداد از اینها روایت دارند. اینها عمال طایفه هستند و در وثاقت اینها تردیدی نیست. خب این هم یک سند. خود محمد بن علی بن محبوب هم که از بزرگان ثقات است.

یکی دیگر از سند هایی که به محمد بن حسن الصفار ذکر می کند این است و ما ذکرته فی هذا الکتاب عن محمد بن حسن الصفار که ما قبلا بحثش را کردیم فقد اخبرنی به شیخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان ولو حسین بن عبید الله و احمد بن عبدون عن احمد بن محمد بن حسن بن ولید عن أبیه که بحث آن گذشت. و اخبرنی به ایضا ابو الحسین بن ابی جید عن محمد بن حسن بن ولید عن محمد بن حسن الصفار که ابو الحسین بن ابی جید هم از مشایخ پنج، شیخ طوسی 5 شیخ اصلی دارد. شیخ مفید است، حسین بن عبید الله غضائری است، این احمد بن عبدون یا عُبدون است و که ابو الحسین بن ابی جید است این شد چهار تا. پنجمی چه کسی است؟ فعلا پنجمی اش را یادم رفت. فعلا این چهار تا را یادم هست. به نظرم من معمولا پنج تا می گفتم ولی حالا چهار تا. ابن سلط اهوازی مثلا آن هم جزو مشایخش شاید حساب می کردیم.

احمد بن محمد بن موسی ابن سلط اهوازی است که راوی از ابن عقده است. حالا آن چهار تا شاید از این معروف تر هم باشند.

سؤال:

پاسخ: شیخ خود شیخ طوسی نیست با واسطه است. شیخ شیخ مفید است. نه این پنجمی ابن سلط اهواز یاست. احمد بن محمد بن موسی ابن سلط اهوازی.

خب این پنج تا مشایخ اصلی شان هستند که اگر چهار تا هم بخواهیم ذکر کنیم ابن ابی جید جزو ان چهار تا است. و خب اینها جزو بزرگان و ثقاتی هستند که در وثاقت آنها تردید نیست. خب این هم یکی.

در سعد بن عبد الله طریق سعد بن عبد الله آن که دیگر هیچ تردیدی نیست. الشیخ ابو عبد الله عن ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه که ابن قولویه معروف است عن أبیه که پدرش کان من خیال اصحاب سعد که خیار من اصحاب سعد دلیل بر وثاقت و عدالتش است عن سعد بن عبد الله. خب بحثی نیست یک طریق دیگرش اخبرنی به ایضا الشیخ رحمه الله که یعنی شیخ مفید شیخ را که شیخ طوسی به کار می برد مراد شیخ مفید است. عن أبی جعفر محمد بن علی بن حسین شیخ صدوق است عن أبیه که پدرش است عن سعد بن عبد الله که آن هم تردیدی در وثاقتش نیست. می ماند آن طریق مستقل احمد بن محمد بن عیسی که آن طریق هم آن را فردا انشاء الله در موردش صحبت می کنیم همچنین طریقی که شیخ طوسی در فهرست به احمد بن محمد بن عیسی دارد آن را هم ملاحظه فرمایید من یک نکته خاصی را می خواهم اینجا عرض کنم که وقت گذشته است این نکته را توجه فرمایید به نظر می رسد شیخ طوسی جایی که از کتاب احمد بن محمد بن عیسی اخذ می خواهد بکند از نوادرش اخذ کرده است. چون ببینید شیخ طوسی چهار تا طریق ذیلی دارد جایی که طریق مستقل خواسته است ذکر کند قید کرده است الذی اخذته من نوادره. به نظر می رسد که ایشان آن کتاب احمد بن محمد بن عیسی ای که از آن در تهذیب نقل می کند کتاب نوادر است. از سایر کتب، کتاب اصلی احمد بن محمد بن عیسی هم کتاب نوادرش بوده است. البته این کتابی که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی مشهور شده است این کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی نیست. این قطعاتی است برگرفته از کتب حسین بن سعید. یک کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی داشته است که جزو منابع اصلی طایفه بوده است و جزو مصادر فقیه است و امثال اینها به نظر می رسد که شیخ طوسی یا با واسطه نقل می کند روایاتی که اول آن احمد بن محمد هست یا به توسط یعنی از کتاب که می خواهد اخذ کند از کتاب نوادر است. این نکته ای است که فردا در موردش توضیح بیشتر خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد